

# خدا و شرّ - ۴

رویکردهای وجودی، عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ (بخش دوم)



محسن کدیور

۳۰ تیر ۱۳۹۹

خدا و شرّ کوششی در فلسفه دین با رویکرد خداپاورانه برای حل مسئله شرّ است. مباحث مسئله شرّ به سه دسته کلی تقسیم می شود: ناسازگاری «منطقی» وجود شرّ با صفات سه گانه یا وجود خداوند، وجود شرّ دلیلی «فلسفی» بر عدم وجود خداوند یا عدم اطلاق صفات سه گانه، و بالاخره مواجهه وجودی، عاطفی و هیجانی با شرّ. در سه جلسه گذشته مشخص شد که ناسازگاری منطقی و دلیل فلسفی بر نفی وجود خداوند یا اطلاق صفات او تمام نیست و از منظری خداپاورانه ادله موجهی برای وجود شرور در عالم اقامه شده است. بحث این جلسه دومین بخش از مباحث دسته سوم است، مواجهه وجودی، عاطفی و هیجانی با مسئله شرّ.

در [جلسه سوم](#) دانستیم که:

اول. در رویکردهای وجودی، عاطفی و هیجانی خدایی که راضی می شود «من» رنج بکشم قابل اعتماد نیست! ثانیاً من به هیچ کس و هیچ چیز دیگر کاری ندارم، این که خدا روا داشت شرّ برای «من» یا عزیز من اتفاق بیفتد و به رنج «من» منتهی شود، به این دلیل بوده که یا نمی داند، یا نمی تواند، یا خیرخواه نیست یا هر سه! ثالثاً خدا حتماً باید مسئولیت شرّ را بپذیرد و چون توانایی رفع شرور را ندارد خود انسان باید دست به کار مهندسی شرّ شود.

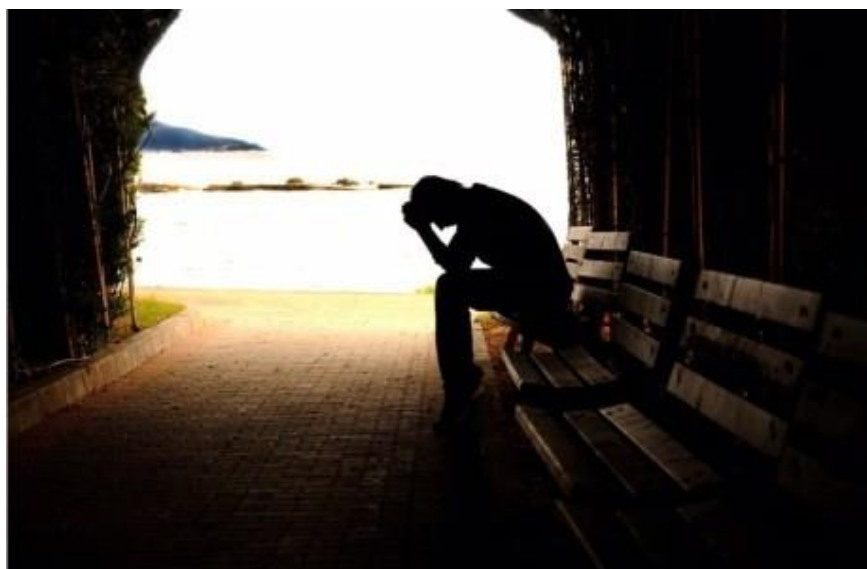
دوم. رویکردهای مختلف شرّ وجودی، هیجانی و عاطفی بعد از بی فایده دانستن راه حل‌های منطقی و فلسفی شرّ مطرح شده اند، لذا انتظار اقامه دلیل منطقی و فلسفی از آنها انتظاری ناموجه است. سرجمع این رویکردها

این است: کسی که متحمل رنج است گوشش بدهکار دفاعیه و تئودیه نیست! رنجور مرهم می خواهد، نه راه حل منطقی و فلسفی!

سوم. از منظر آگزیستانسیالیستهای خدا باور اگر من از وجود خودم و نزدیکانم در کل خوشحالم نمی توانم خدا را به دلیل سرشت کلی جهان یا رویدادهای مهم تاریخ گذشته جهان بازخواست کنم و نگران وجود شرور باشم. واضح است که این راه حل نمی تواند کسی را که از وجود خودش یا نزدیکانش خوشحال نیست قانع کند. چهارم. در الهیات پویشی - بنابه فرض - خلقت موجوداتی که بتوانند از تمام ارزشهای مثبتی که ما مستعدشان هستیم لذت ببرند و این قدر هم در معرض رنج بردن نباشند به لحاظ متافیزیکی غیرممکن است. علیرغم مناقشه در مبانی این رویکرد، نتیجه آن در مسئله شرّ قابل دفاع است.

پنجم. الهیات خدای گشوده اعتراضی در مسیحیت به ترکیب فلسفه یونان و الهیات مسیحی، از ۱۹۸۰ است: گشودگی آزادی اراده با نفی علم پیشین خداوند و انکار قدرت مطلقه او.

\*\*\*



ابتدا از عنایت به این بحث خصوصا از سوی صاحب نظران تشکر می‌کنم. دو توضیح مقدماتی قبل از ورود

در بحث:

**توضیح اول.** بعد از تشریح دو رویکرد منطقی و فلسفی به شرّ در دو جلسه نخست، من بیشتر به تقریر رویکرد سوم پرداختم تا نقد آن. بعد از اتمام تقریر، تشریح و توصیف، با تفصیل بیشتری به نقد خواهم پرداخت. با توجه به اینکه رویکرد سوم به میزان رویکرد اول و دوم شناخته شده نیست، قبل از نقد معرفی منصفانه لازم بود. ضمنا ممکن است قائلان به رویکردهای هیجانی، عاطفی و وجودی این عنوان و خصوصا این دسته بندی سه گانه را نپسندند و متمایل به دسته بندی کلاسیک/سنتی و مدرن باشند. با توجه به انتقادات جدی که به دسته بندی دوگانه دارم (جامع و مانع نبودن) و در جلسات بعدی مطرح خواهم کرد، دسته بندی سه گانه مزایایی دارد که در مقام نقد مشخص تر خواهد شد. من رنج تک تک آدمها را مهم می‌دانم، کوشش طرفداران رویکرد سوم را هم با همه تنوعشان ارج می‌نهم و قدمی در راه ارتقای مباحث فلسفه دین در ایران می‌دانم. از انتقاد استقبال می‌کنم. انتقاد دلیل اهتمام است.

**توضیح دوم.** درباره رویکردهای وجودی، عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ:

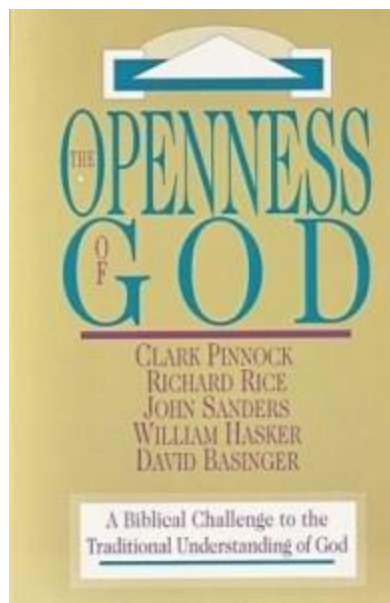
اولا این رویکردها طیف عریض و متنوعی را تشکیل می‌دهند که یافتن وجه مشترک بین آنها کار ساده ای نیست. می‌توان فصل مشترک آنها را در این دانست که پاسخهای منطقی و فلسفی به مسئله شرّ را ناکافی می‌دانند، بلکه کلا به راه حل‌های منطقی و فلسفی - که آنها را انتزاعی و غیرتاریخی و ناظر محور می‌دانند - بی‌اعتمادند و غالبا راه سومی را برگزیده اند که در آن رنج فرد انسانی (و نه نوع انسان) محور اصلی است. با رنج از انحاء مختلف مواجهه وجودی، عاطفی و هیجانی می‌کنند، نه مواجهه منطقی و فلسفی. در اینکه این رویکردها

به چه میزان از موازین منطق و فلسفه دور شده اند و به روانشناسی و روانکاوی نزدیک شده اند البته یکسان نیستند، و یقیناً در یک سطح از اعتبار هم نیستند.

ثانیا دو رویکرد مدرن الهیات شکاکانه **skeptical theism** و الهیات مبتنی بر معرفت اصلاح شده **reformed epistemology** یقیناً در زمره گروه سوم نیستند. در مورد یکی از منسوبان به الهیات اصلاح شده (یعنی جورج ماوردوس **George Mavrodes**) نکته ای است که در انتهای معرفی این دسته - جلسه بعد - به آن اشاره خواهم کرد. من این دو رویکرد مدرن را در زمره قوی ترین کوششهای فلسفی معاصر در مسئله شرّ در مقایسه با دیگر رویکردهای معاصر فلسفه دین می دانم.

ثالثا الهیات پویشی **process theology** در نتیجه همانند رویکردهای منطقی و فلسفی است، هرچند در مقدمات بین دو دسته نخست و دسته سوم قرار می گیرد. به دلیل ترکیب علم تجربی (فیزیک) و فلسفه حالت خاصی دارد، و جادادن آن در دسته سوم با نوعی توسع یا مسامحه همراه بوده است.

رابعا عنوان وجودی **existential** مرادف با رویکرد اگزیستانسیالیستی **existentialism** نیست و در دسته بندی اعم از آن اراده شده است. به عبارت دیگر گزیستانس دو معنی دارد: خاص (همان رویکرد مصطلح اگزیستانسیالیستی)، و عام که در اکثر رویکردهای این دسته می توان سراغ کرد و اگزیستانسیالیست مصطلح هم نیستند. وجه مشترک رویکردهای این دسته پشت پازدن به راه حلهای منطقی و فلسفی و تکیه بر لزوم لمس وجودی (نه بحث انتزاعی) و تکیه بر رنج انسان به مثابه فرد **individual** است. دلیل انتخاب این سه واژه کلیدی در زمان نقد این دسته بیشتر تشریح خواهد شد.



### بحث اول: الهیات خدای گشوده

در انتهای جلسه گذشته معرفی اجمالی این رویکرد، چهره های شاخص آن و مراد از گشودگی به اجمال بحث شد، اکنون ادامه بحث ضمن چهار قسمت کوتاه دنبال می شود:

الف. پنج گشودگی: گشودگی علی، گشودگی وجودی، گشودگی در صدق، گشودگی معرفتی، و گشودگی در مشیت.

این پنج گشودگی ستون فقرات این رویکرد است. توضیح اجمالی هر کدام به شرح زیر است:

۱) گشودگی در علیّت: نفی آینده ضروری یا به زبان دقیق تر نفی موجبیّت علی است. آینده خاص نه ضروری و نه ممتنع است، آینده به صورتهای مختلف امکان تحقق دارد. از نتایج این گشودگی ردّ اختیار مبتنی بر جبر (اختیار سازگار گرایانه با جبر) و پذیرش اختیار آزادی گرایانه است. اختیار داشتن جبری نیست! اختیار آزادی گرایانه به داشتن اراده آزاد در عامل نیست، بلکه به قدرت تغییر در نتیجه عمل است، به نحوی که فعل و ترک فعل فقط به عامل بسته باشد. خدا باوران گشوده طرفدار نظریه اختیار آزادی گرایانه و ناسازگرایانه (ناسازگار با جبر) هستند.

۲) گشودگی به لحاظ وجودی: در دنبال گشودگی علیّ امکانهای مربوط به آینده هنوز محقق نشده اند، و آنچه واقعیت دارد صرفاً زمان حال است. گذشته و آینده معدوم هستند. به نظر ایشان درباره زمان دو نظریه وجود دارد: حال گرایی یا پویایی زمان، و نظریه ازلی گرایی (باور به واقعیت همه زمانها). حال گرایی نقطه ای پهنه وجود را صرفاً در نقطه زمان حاضر گسترده می بیند. خدا در همین نقطه زمان وجود دارد، و زمان و تعاقب زمانی را تجربه می کند. ممکنات مربوط به آینده معدوم هستند و عالم به آنها گشوده است، گشودگی نسبت به آینده. در مقابل ازلی گرایی خطی یا نظریه ایستایی زمان، باور به واقعیت همه زمانهای گذشته و حال و آینده به صورت خطی است. پهنه وجود صرفاً در همین نقطه زمان گسترده شده است. خلاصه گشودگی به لحاظ وجودی یعنی حال گرایی، معدوم دانستن ممکنات مربوط به آینده، و عالم را نسبت به وجود ممکنات آینده گشوده و نامتعین دانستن نه بسته و تعیین شده.

۳) گشودگی در صدق: آینده نسبت به صدق نیز گشوده است. اگر امر الف در آینده را بررسی کنیم حداقل دو احتمال دارد: الف محقق خواهد شد/ الف محقق نخواهد شد. در فلسفه سنتی تحقق امور آینده نیز ضروری هستند. اما در الهیات گشوده آنچه صدق امور آینده را می سازد، حقیقت آنهاست که در زمان حال محقق نشده است. پس آینده نسبت به صدق گشوده و غیر ضروری است.

۴) گشودگی به لحاظ معرفتی: بر فرض موجود بودن عالم مطلق، او نمی تواند علم پیشینی، فرازمانی و خطاناپذیر به آینده داشته باشد. آینده متعینی وجود ندارد تا علم به آن به شکل ایستا ممکن باشد. معرفت نیز گشوده است یعنی علم مطلق پویا (نه علم مطلق حقیقی ایستا و ثابت). علم خدا از بالای خط زمان نیست بلکه پس از وقوع در زمان است. با نفی ضرورت علیّ علم مطلق پیشینی و ایستا نفی می شود.

ه) اما گشودگی به لحاظ مشیت: قضا و قدر پیشینی و فرازمانی حتمی خداوند با گشودگی ناسازگار است. بلکه قضا و قدر غیرمتعین است تا گشودگی نسبت به مشیت خداوند ممکن شود. قضا و قدر حتمی با گشودگی عالم از نظر علیّ، وجودی، صدق و معرفتی سازگار نیست.

در این پنج گشودگی گشودگی علیّ پایه و کلیدی است و چهار گشودگی دیگر در حقیقت از لوازم آن در ساحت‌های مختلف است.

ب. پاسخ الهیات گشوده به مسئله شرّ: بنا بر خداباوری گشوده، انسان در جهان مشارکت دارد، چرا که هیچ چیز از پیش تعیین شده ای نیست. شرّ به عهده خدا نیست. خدا ضمانت جهان بی شرّ نکرده، علم پیشینی هم به عالم ندارد تا جلوی آنها را بگیرد. خدا از زمان خلقت طی حرکتی «خودمحدودساز» تصمیم گرفت به خلقت پابگذار و علم و قدرت خود را محدود سازد تا به مخلوقاش اختیار واقعی ببخشد. یعنی علم و قدرتش را محدود کرد تا جا برای اختیار انسان باز شود. شرّ نتایج انتخاب آزاد مخلوقات مختار است. این شر ضرورتاً هدف خدا نبوده است. خدای این رویکرد شاد و غمگین می شود: خدای ترحم، حساسیت، آسیب پذیری، تاثیرپذیری و تغییرپذیری. خدایی که فرازمانی و فرامکانی نیست، درون زمان و تاریخ است. برای سعادت مخلوقاتش در طول زمان با واکنش به افعال مخلوقات مختار خود برای خوشبختی آنها فعالانه وارد عمل می شود.

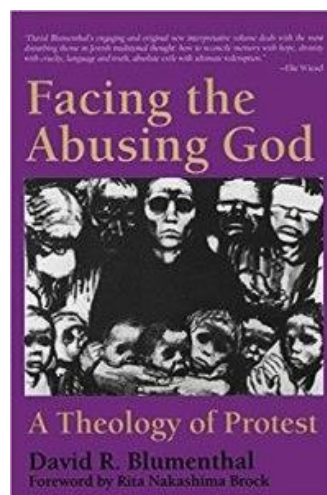
ج. الهیات خدای گشوده توسط پروتستانها خصوصاً کالوینستها Calvinists مورد انتقاد جدی قرار گرفته است، از جمله نورمان گیسلر Norman Geisler در کتاب *Creating God in the image of Man? (1977)* خلقت خدا بر صورت انسان؟ (بر عکس خلقت انسان بر صورت خداوند! عبارت مشهور کتاب مقدس). لبّ انتقاد این است که در الهیات خدای گشوده خداوند با محدودیت‌های انسانی ترسیم شده است.



د. نقد اجمالی: اولاً اشکال بسیار جدی الهیات خدای گشوده پیش فرضهای اثبات نشده آن است. دلیل این پنج گشودگی چیست؟ کدام برهان فلسفی چنین اقتضایی دارد؟ واضح است که اگر این پنج گشودگی (خصوصاً گشودگی علی) قابل اثبات باشد نتایج آن را بایست پذیرفت. اما اشکال لاینحل همین پیش فرضهاست. در این رویکرد نتایج به عنوان پیش فرض تلقی شده اند!

ثانیاً الهیات خدای گشوده مبتنی بر تنزل دادن خدا از ساحت ربوبی و متعال و مشخصاً دست برداشتن از علم مطلق و قدرت مطلق برای پاک کردن ساحت الهی از مسئولیت شرّ است. هزینه ای که این رویکرد برای این نیت خیر می پردازد بسیار گزاف تر از نتیجه آن است: زیان قطعی! خدای الهیات گشوده خدای منفعل، خدای زمان مند، خدای نادان و خدای ناتوان است. این موجود برساخته انسان استحاله خدای ادیان ابراهیمی و فلاسفه متعارف است.

چرا این رویکرد در زمره دسته سوم مطرح شد؟ الهیات خدای گشوده مبتنی بر اعتراض به ترکیب فلسفه یونان و الهیات مسیحی است، یعنی نوعی فلسفه ستیزی. دسته سوم متعلق به رویکردهایی است که به فلسفه ادبار کرده اند. بنیادهای این رویکرد در فلسفه دین معاصر با انتقادات جدی فلسفی مواجه است.



## بحث دوم. الهیات اعتراض *Theology of Protest*

ضمن چهار نکته به شرح زیر این الهیات توصیف می شود:

الف. بعد از هولوکاست «الهیات اعتراض» یهودی و «تئودیسه اعتراض» مسیحی به راه افتاد. هولوکاست نقطه عطف در رویکردهای هیجانی و عاطفی به مسئله شرّ است. نمی توانیم خدایی که ما را آفریده انکار کنیم، اما اگر او کاری کند که دیگر نتوانیم به او احترام بگذاریم و او را گرامی داریم باید یاد بگیریم با او کنار بیاییم و به بهترین نحو ممکن او را تحمل کنیم. شخص رنج کشیده با اعتراض مومنانه به خدا می کوشد خیر و لطف سرگردان خدا را به سوی خود جلب کند و شرایط را تغییر دهد. امیدواری به رفع شرّ از سوی خدایی که قدرتش با هیچ قاعده عقلانی و اخلاقی محدود نمی شود. و پیشگامان الهیات اعتراض در سنت یهودی عبارتند از خاخام آنسون لایتنر در کتاب «مجادله با خدا: سنتی یهودی» یاد کرد: *Anson Laytner, Arguing with God: a Jewish Tradition (1977)* و دیوید بلومنتال در کتاب *David R. Blumenthal, Facing the Abusing God: A Theology of Protest (1993)* «مواجهه با خدای متجاوز: الهیات اعتراض». بلومنتال از تجربه «بی اعتنایی» خدا در قبال شرور گلایه می کند.

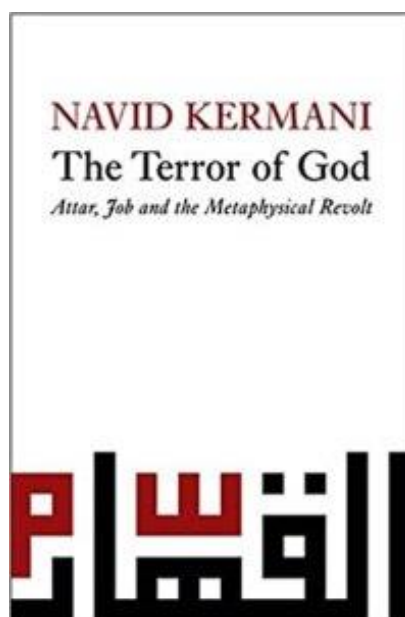
دو نکته برجسته این الهیات عدم رد خدا همراه با اعتراض به بی اعتنایی اش است. در الهیات اعتراض خدا می تواند تاریخ را تغییر دهد اما به دلایلی نامعلوم از قدرت خود استفاده نمی کند: قادری که خیرخواه نیست. باید به او اعتراض کرد تا روشش را عوض کند و عدالت و اخلاق الهی به عدالت و اخلاق بشری نزدیک شود.

ب. ایوب (به روایت کتاب مقدس) دستمایه خوبی برای الهیات اعتراض است: ایوب بارها وفاداری و ایمان خود را اعلام کرده و از خدا می خواهد دلیل بی عدالتی خود را به او نشان دهد. او می گوید با آن که خدا می

خواهد مرا بکشد باز به او اعتماد دارم. البته ایوب قرآنی شخصیت دیگری است، این ایوب آزارها و شرور متوجه به خود را به شیطان نسبت می دهد نه به خدا! به دو دسته از آیات اشاره می کنم:

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ (انبیاء - ۸۴) (و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند ۸۳ (و عرضه داشت): «بدحالی و مشکلات به من روی آورده؛ و تو مهربانترین مهربانانی!» ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و ناراحتیهایی را که داشت برطرف ساختیم؛ و خاندانش را به او بازگرداندیم؛ و همانندشان را بر آنها افزودیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.)

وَأذُكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص ۴۱-۴۲) (و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. ... ما او را شکیبیا یافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود!) (پایان بحث مختصر قرآنی)



ج. نوید کرمانی در کتاب «وحشت از خدا: ایوب، عطار و شورش متافیزیکی» به زبان آلمانی چهره مسلمان الهیات اعتراض است. ترجمه انگلیسی آن *The Terror of God: Attar, Job and the Metaphysical Revolt (2005)*. کرمانی کتابش را از تجربه تلخ بیماری و مرگ اقوام نزدیکش در تهران (عمه لعبت و همسرش مهندس کرمانی) آغاز می‌کند و با ایوب سنت مسیحی یهودی و دیوانگان مصیبت نامه عطار ادامه می‌دهد. کرمانی مدعی آن است که دیوانگان مصیبت نامه عطار نمونه کاملی از الهیات اعتراض است. در نوید کرمانی شورش بر خدا با ایمان ناسازگار نیست.

د. مصیبت نامه مثنوی عطار در بیان سیر آفاقی انسان به زبان حال در چهل فصل و بیش از سیصد حکایت است. مصیبت نامه شرح درد و اندوه بی سرانجام سالک فکرت است که حقیقت را می‌جوید و هر گام ماتمی دارد و پایان راه هم نیز جز سرگشتگی و حیرت نیست. در مقدمه مصیبت‌نامه عطار می‌سرایید:

گر ز گفتن راه می‌یابد کسی / گفته من بایدت خواندن بسی.

زان که هر بیتی که می‌بنگاشتم / بر سر آن ماتمی می‌داشتم.

در مصیبت ساختم هنگامه من / نام این کردم مصیبت نامه من

منزلت دیوانگان را اینگونه ترسیم کرده است:

شرع چون دیوانه را آزاد کرد / تو به انکارش نیاری یاد کرد

بخش دوم مصیبت نامه، الحکایت و التمثیل: داستان شبلی و دیوانه شاهد مثال است. دیوانه اینگونه به خدا

اعتراض می‌کند:

گر ترا گویم چه می‌سازی مرا / در بلای دیگر اندازی مرا

نه مرا جامه نه نانی می‌دهی / نان چرا ندهی چو جانی می‌دهی

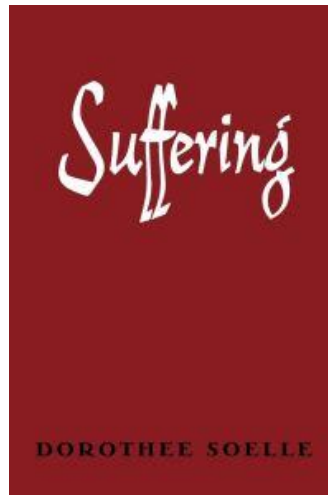
دیوانه به شبلی چنین انذار می‌دهد:

گفت زنهار ای امام رهنمای / تا نگویی آنچه گفتم با خدای

زان که گر با او بگوئی این قدر / ز آنچه می‌کرد او کند صد ره بتر

من نخواهم خواست از حق هیچ چیز / زآنکه با او در نگیرد هیچ نیز

البته برداشت کرمانی لزوماً با نظر عطار یکسان نیست.



### بحث سوم. الهیات ضعف خدا [Theology of God's Weakness]

خانم دوروتی سوئله «خدای ضعیف بی قدرت» را بجای خدای جلاد، شکنجه‌گر و غیرمنطقی معرفی می‌کند

که با رنج دیدگان رنج می‌بیند. به نظر او راه سومی وجود ندارد. وقتی خدا عامل رنج ماست تفاسیر مسیحی از رنج

در حکم توصیه به «خودآزاری» است. می‌گویند به ما تقدیس «خدای دگرآزار» تعلیم داده‌اند. خدا را باید در

عمل در قبال پسرش بر صلیب دید. او ضمن شرحی با عاطفه و هیجان بسیار قوی بر آشویتس می نویسد: چرا خدا در رنج آن پسرک در آشویتس دخالت نکرد؟ پس خدا نمی تواند، درمانده است. اما ادامه می دهد: خدا کنار رنج کشیده ها بر سر دار است! درد مسیح و درد کل بشر درد خداست. چاره کار را باید در عمل خدا بر روی صلیب پسرش یافت و نیز حضور او در همه جاهای تنگ و تاریک و مرگ، مشقت و خواری ضعفا و آسیب پذیران. الهیات ضعف خدا رویگری عاطفی و هیجانی در الهیات مسیحی است که اگرچه به خدای پدر اعتراض دارد اما ایمانش به خدای پسر - خدای ضعیف - به تعبیری که گذشت را از دست نداده است.

سوئله این نکات را در کتاب «رنج بردن» نوشته است. کتاب دیگرش «الهیات شکاکان: تاملی در مورد خدا» است (با رویکرد الهیات شکاکانه اشتباه نشود). کتاب «الهیات دوروتی سوئله» هم مجموعه مقالاتی درباره افکار وی است.

Dorothee Soelle, *Suffering* (1975); *Theology for Skeptics: Reflection on God* (1992); Sarah Pinnok (ed), *The Theology of Dorothee Soelle* (2003)

مولتمان در کتاب «خدای مصلوب!» از دیگر باورمندان الهیات اعتراض است:

Jürgen Moltmann, *Crucified God* (1992)

نقد این دو رویکرد در انتهای بحث توصیفی رویکردهای وجودی، عاطفی و هیجانی خواهد آمد.

این بحث در ضمن مجموعه جلسات «نواندیشی دینی»، سلسله مباحث «خدا، طبیعت و بشر: مسائل شرّ،

معجزه و دعا» در تاریخ زیر به صورت مجازی القا شده است:

یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۹، ۱۹ جولای ۲۰۲۰



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/18047/>

[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.